

بود. در تمام این مدت نیز، همواره گزارشات رسمی دولت جمهوری اسلامی به آژانس بین المللی یا ناقص بوده اند و یا این که بخشی از فعالیت های هسته ای را منعکس ننموده اند. آخرین آن ها مربوط به کشف طرحهای جدیدی است که جمهوری اسلامی مدعی است به طور ناخواسته از طریق شبکه قاچاق مواد و فناوری هسته ای عبدالقادر خان، فیزیکدان پاکستانی، دریافت کرده است. همه این قبیل تخلفات تا زمانی که دولت ایران بر تعهدات خود در مذاکره با اروپا پایبند بود، موجب آن نبود که ارجاع پرونده آن به شورای امنیت در دستور کار قرار گیرد.

اما با لغو یک جانبه قرارداد پاریس و آغاز مجدد غنی سازی، بخصوص با روی کار آمدن دولت جدید در تهران و تغییر جدی در لحن برخورد با مناسبات و تعهدات بین المللی، دول اروپائی خود مبتکر ارسال پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت شدند. سخنرانی احمدی نژاد در سازمان ملل که آقای خامنه ای آن را «حرف دل مردم» اعلام کرد، درخواست «محو اسرائیل» از روی نقشه خاورمیانه از طرف رئیس جمهور جدید حکومت اسلامی، نقش موثری در این روند ایفا نمود.

واقعیت اما فراتر از این یا آن اقدام دست اندرکاران جمهوری اسلامی است. بحث دست یابی به فناوری اتمی از طرف جمهوری اسلامی با نگرانی هایی در استفاده از این فناوری از سوی این حکومت گره خورده است. دولت ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا رسماً اعلام کرده اند که تحمل نمی کنند که جمهوری اسلامی به امکان تولید سلاح اتمی دست یابد، همه تلاش آن ها در خدمت بازدارنگی این حکومت در این عرصه است. به زبان دیگر، آن ها اعتمادی به استفاده صلح آمیز حکومت اسلامی از فناوری اتمی ندارند. با عزیمت از این موضع نیز عدم شفافیت از سوی جمهوری اسلامی در این عرصه و بخصوص اصرار بر غنی سازی اورانیوم از سوی این دولت را گامی در جهت دسترسی به امکان دستیابی بر سلاح اتمی تلقی می کنند. روشن است که سخنان امثال احمدی نژاد در مورد اسرائیل و غیره جدا از هر هدفی که دنبال کند، در خدمت این بی اعتمادی رسمی است. اکنون دیگر با مصوبه اجلاس اخیر شورای حکام، پرونده جمهوری اسلامی ورق دیگری خورده است. صحبت دیگر نه از **تعلیق** فعالیت های اتمی و **اعتماد سازی**، بلکه اساساً قطع کامل و **چشم پوشی** از بخش مهمی از فن آوری هسته ای است. اروپا باب مذاکره با جمهوری اسلامی را نبسته است، اما شرط مذاکره را تغییر و از تعلیق، به قطع کامل غنی سازی و انتقال آن به روسیه، ارتقا داده شده است.

بدون شک موضع جدید شورای حکام بحران حول پروژه هسته‌ای جمهوری اسلامی را وارد مرحله جدیدی نموده است. بن بست بحران هسته‌ای در حال تکمیل شدن است. راه بازگشت برای جمهوری اسلامی بسته می‌شود. در مقابل سران جمهوری اسلامی کم‌کم دیگر یک راه بیشتر

حال فعلاً «اتحادیه اروپا پس از شنیدن دقیق دیدگاه اعضای شورای حکام، بر حسب منطق فکر می‌کند که پنجره فرصتی که در اختیار ایران قرار داده شده است، نباید امروز بسته شود. اما این پنجره تحت هر شرایطی باز نخواهد ماند.»

فرصتی که این بار به دولت جمهوری اسلامی داده شده است، بیش از آن که هدف توافق با این دولت را دنبال کند، برای از بین بردن تردید ها و مخالفت هایی است که از سوی کشور هایی مثل روسیه، چین و یا هند در مورد ارسال پرونده اتمی ایران به شورای امنیت وجود دارد. و هنوز بر ادامه گفت و گو با دولت ایران تاکید دارند. از این رو نیز هست که اتحادیه اروپا و آمریکا پیشنهاد روسیه مبنی بر «طرح انتقال عملیات غنی سازی ایران به خاک روسیه» را پذیرفته اند. این پیشنهاد طوری تنظیم شده است که دولت جمهوری اسلامی در هر صورت، چه رد یا قبول آن، بازنده است. در صورت پذیرش، از حق غنی سازی اورانیوم چشم پوشی می کند، در صورت رد آن در مقابل جبهه متحدی از اجماع بین المللی در مورد برنامه اتمی خود مواجه است که علاوه بر کشورهای اروپائی دارای حق وتو در شورای امنیت، چین و روسیه نیز به آن ها ملحق شده و حداقل مخالفتی با رفتن پرونده ایران به شورای امنیت نداشته و مقاومتی در برابر تلاش های اروپا و آمریکا در این مورد نخواهند کرد.

مشکل کجاست؟

مساله پروژه هسته ای جمهوری اسلامی، طی چند سال گذشته به یکی از حلقه های مهم سیاست بین المللی تبدیل شده است. از همان آغاز که روشن شد دولت جمهوری اسلامی پروژه هسته ای خود را برخلاف تعهداتش در برابر آژانس بین المللی توسعه داده است و اطلاعات لازم را در اختیار آژانس بین المللی قرار نداده و گزارشات ناقص و ناکافی در اختیار بازرسان آژانس گذاشته است، بحث ارجاع پرونده تخلف جمهوری اسلامی از پیمان منع گسترش جنگ افزارهای اتمی مطرح شد. از همان آغاز دولت آمریکا خواستار ارجاع پرونده این تخلف به شورای امنیت سازمان ملل بود. در آغاز امر، سه دولت اروپائی فرانسه، انگلیس و آلمان بر مذاکره با جمهوری اسلامی و بررسی این مساله از طریق شورای حکام را کافی می دانستند. امضای پروتکل الحاقی و توافق موسوم به قرارداد پاریس، که بر اساس آن دولت جمهوری اسلامی تعلیق غنی سازی اورانیوم را پذیرفت، محصول تلاش اروپائی ها در این جهت

اجلاس ۲۵ نوامبر آژانس بین المللی انرژی اتمی

نقطه پایان برنامه اتمی جمهوری اسلامی

مسعود فتحی

اجلاس اخیر شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی ظاهراً فرصت دیگری به جمهوری اسلامی داد تا انتقال غنی سازی اتمی به روسیه را تأیید نماید یعنی از حق برخورداری از غنی سازی اورانیوم به کلی صرف نظر کند. ظاهر قضیه طوری بود که گویا با چشم پوشی از انتقال پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه اروپا و بویژه ایالات متحده آمریکا یک گام به عقب نشسته اند، ولی واقعیت امر، چیز دیگری است. این عقب نشینی آگاهانه از درخواست احاله فوری پرونده ایران به شورای امنیت در خدمت قطعیت بخشیدن به این احاله و ایجاد اجماع بین المللی در قبال آن بوده است. مذاکرات نشست ۲۵ نوامبر شورای حکام بر پیشنهادی متمرکز بود که بر طبق آن جمهوری اسلامی می تواند مرحله تبدیل سنگ معدن اورانیوم (معروف به کیک زرد) به گاز هگزافلوراید اورانیوم را در ایران انجام دهد اما مرحله تزریق این گاز به دستگاههای سانتریفوژ که به غنی شدن این عنصر رادیواکتیو می انجامد، باید به روسیه منتقل شود. مفهوم این پیشنهاد به ایران برخلاف پیشنهادات قبلی اروپا نه **تعلیق و یا تعویق** غنی سازی برای مدت حتی نامعلوم، بلکه **انصراف** جمهوری اسلامی از حق غنی سازی اورانیوم در خاک ایران است.

سخنان نماینده دولت بریتانیا در شورای حکام که به نمایندگی از اتحادیه اروپا در این اجلاس سخن می گفت، بسیار صریح و گویا بود: مصوبه قبلی شورای حکام در ارجاع پرونده جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل پا برجاست، در عین

احکام صادره از سوی دستگاه قضائی جمهوری اسلامی درباره فعالین راقویا محکوم می کنیم کارگری

بنابر احکام ابلاغ شده به وکلای ۵ تن از فعالین کارگری در شهر سقز، این فعالین به زندان و تبعید محکوم گردیده اند.

طبق این احکام برای این فعالین کارگری:

۱- محمود صالحی ۵ سال زندان و ۳ سال تبعید به شهر قروه

۲- جلال حسینی ۳ سال زندان

۳- محسن حکیمی ۲ سال زندان

۴- برهان دیوارگر ۲ سال زندان

۵- محمد عبدی پور ۲ سال زندان تعیین شده که می تواند در

دادگاه بعدی مورد تجدید نظر قرار گیرد.

این افراد به اتهام، قصد شرکت در راهپیمایی اول ماه می ۱۳۸۳ در شهر سقز و فعالیت های سندیکائی محاکمه و بر اساس ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی به چنین زندان های سنگین محکوم گردیده اند. مراسمی که هرگز برگزار نشد و تجمعی که صورت نگرفت.

صدور این احکام اعتراضات وسیعی را در میان فعالین کارگری داخل و خارج کشور و همچنین مجامع کارگری بین المللی مانند

کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد کارگری، کمیته آزادی تشکل سازمان جهانی کار (آل-ا)، کنگره کار کانادا (CLC) موجب

گردیده است.

جمهوری اسلامی در طی یک سال و نیم گذشته مترصد لحظه، شرایط و وضعیت مناسب برای گسترش تعرض و تهاجم خود به کارگران ایران بوده است. در شرایطی که از یک سو تشکل های ضد کارگری سیاه و دست ساز رژیم مانند خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و تشکل های دست ساز وزارت کار بیش از پیش در میان

کارگران منفور و منزوی گردیده اند (مراسم اول ماه مه سال جاری انعکاس روشنی از این مساله بود) و از سوی دیگر کارگران ایران مبارزات خود را برای برپائی تشکل های مستقل کارگری گسترش داده و تشکل هائی مانند سندیکای کارگران شرکت واحد، کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری،... را ایجاد کرده اند، صدور این احکام در

چنین فضائی معنای واقعی خود را می یابد. دولت ضد کارگری و نظام سرمایه داری ایران هر گونه تمهیدی را بکار گرفته تا مبارزات کارگران و تشکل های مستقل کارگران و زحمتکش را سرکوب کرده و آنها را از برپائی تشکل های مستقل باز دارد. و این چنین به دلایل واهی حقوق اولیه کارگران که در مقابله نامه های سازمان جهانی کار نیز مورد تاکید قرار گرفته و جمهوری اسلامی نیز خود را به آن متعهد می داند، صریح و آشکارا نقض گردیده و مورد تعرض رژیم قرار می گیرد.

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن اینکه قویا صدور چنین احکامی را محکوم کرده و آنها را غیر قانونی و بی اعتبار می داند، خواهان لغو فوری و بدون قید و شرط این احکام است. ما تمامی فعالین کارگری، سازمان های چپ، دموکرات و آزادیخواه را فرا می خوانیم تا ضمن اعتراض به صدور این احکام تلاش های گسترده خود را به هر طریق ممکن برای لغو این احکام و عقب راندن دولت و نظام جمهوری اسلامی بکار گیرند.

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

اول آذر ۱۳۸۴ ۲۲ نوامبر ۲۰۰۵

نیست و هدف خلاص شدن از شر جمهوری اسلامی به هر بهائی حتی تبدیل کشور به عراقی دیگر است. این قبیل نیروها در عرصه بین المللی هم خود را بیشتر با سیاست های دولت کنونی آمریکا و مصالح سیاسی آن در منطقه خاورمیانه هماهنگ می کنند تا با نیازها و الزامات جنبش دمکراسی و آزادی خواهی در خود ایران. به همین دلیل هم در این که به بهانه برنامه اتمی حکومت اسلامی، سرنوشت کشور و مردم ایران به دست قدرت های صاحب نفوذ در شورای امنیت و منافع آن ها در منطقه سپرده شود، دغدغه چندانی به خود راه نمی دهند.

گروه وسیع تری از نیروها، ارجاع پرونده اتمی به شورای امنیت را خطری برای رشد جنبش دمکراسی در کشور تلقی می کنند. با ارجاع پرونده اتمی به شورای امنیت، نه فقط حق تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی بلکه حق هر گونه تصمیم گیری در مورد آینده کشور نیز بتدریج به دست قدرت های صاحب نفوذ در شورای امنیت و قبل از همه مصالح و منافع سیاسی دولت ایالات متحده در خاورمیانه سپرده می شود.

بر هیچ کس پوشیده نیست که سیاست جمهوری اسلامی نیز مثل تمامی حکومت های مستبد، نه بیان اراده مردم کشور ماست و نه تحت سیطره این حکومت بیان آزادانه اراده و خواست مردم امکانپذیر است و نه اصولا برای این حکومت خواست و اراده مردم مطرح است. این واقعیت را همه و از جمله دول ذینفع در منطقه استراتژیک خاورمیانه هم می دانند. از همین رو نیز حکومت هائی مثل جمهوری اسلامی علاوه بر سلب حق حاکمیت از مردم، خود تهدیدی برای آینده کشور بوده و با ایجاد تقابل در عرصه بین المللی، استقلال و امنیت ملی کشور را نیز به مخاطره می اندازند.

نیروهای آزادیخواه کشور ما باید مخالف ارجاع پرونده اتمی به شورای امنیت و به بهانه آن، تبدیل سرنوشت کشور به ملغمه دست این یا آن قدرت توسعه طلب باشند و از این رو نیز خواستار توقف غنی سازی اورانیوم از سوی جمهوری اسلامی، حل بحران هسته ای از کانال شورای حکام و اجرای پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای و ملحقات آن شوند.

با کمکهای مالی خود
سازمان را در امر پیشبرد مبارزه
پاری کنید

وجود ندارد. انصراف از غنی سازی و انتقال آن به روسیه. راه دیگر رفتن به شورای امنیت است. دیپلماسی دولت اسلامی در تکوین این بن بست نقش اصلی را بازی نموده است.



کدام راه حل؟

سوال اصلی امروز اما نه بحران هسته ای و نه پروسه ای است که به بن بست فعلی رسیده است، بلکه این واقعیت است که چرا برخورداری از تکنولوژی هسته ای که برای هر کشور متعارف دیگری در جهان از بلغارستان تا پاکستان و غیره یک امر بدیهی و طبیعی است، در مورد کشور ما به چنین بحرانی فرا روئیده است و در آستانه تبدیل شدن به مشکل بین المللی برای آن در شورای امنیت سازمان ملل است؟

بر هیچ کس پوشیده نیست که مساله نه صرفا فتاوری هسته ای، بلکه دولت حاکم بر کشور ماست. مشکل نه فتاوری هسته ای بلکه خود حکومت جمهوری اسلامی در منطقه بحرانی خاورمیانه است. جامعه بین المللی با دولتی مواجه است که در طول ربع قرن گذشته از بلندگوهای رسمی آن صدای مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل و گاه مرگ بر انگلیس و غیره شنیده می شود و هنوز هم رئیس جمهور آن از پشت میز خطابه دعوت به نابودی یک کشور دیگر می کند. بنابراین با اذعان به چنین شرائطی است که باید دید راه حل برون رفت از این بن بست کدام است.

مسئولین حکومت اسلامی، این روزها از موضع حق ملی وارد صحنه شده اند و تلاش می کنند چهره ملی به خود گرفته و با پرچم احساسات ملی، بر هر گونه مخالفت با سیاست خارجی خود، مهر خیانت بزنند. تا آن جا که ممکن است پرچم تقابل با جامعه بین المللی را، بدون توجه به نتایج عملی آن، هم چنان برافراشته نگهدارند. حتی ریسک رفتن به شورای امنیت را هم به جان بخزند.

در میان اپوزیسیون دو برخورد برجسته است. یک گروه از مخالفان حکومت از ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به سازمان ملل استقبال می کنند و اصلا خواستار آن هستند. برای این گروه از نیروها بحث در مورد عواقب این اقدام مطرح